

دین و تکنولوژی 2



در موقومه پیشین، این نکته مورد تأکید قرار گرفت که «تکنولوژی مسأله‌ای است انسانی» و این که وجهه سخت‌افزاری این پدیده، نباید رهن شود و باطن و آثار انسانی آن را پرده پوشی کند. تأمل در این حقیقت، جوانب دیگر این پدیده را نیز مکشوف و آشکار خواهد ساخت و بر آرزومندان آن، خواهد آموخت که در مسیر نقل و انتقال و دستیابی به تکنولوژی، دهها و صدها مسأله انسانی در معرض تغییر و تبدیلهند.

در مطلع این سلسله مباحث، اشاره‌ای صورت گرفت که این مباحث در جهان صنعتی، مدتهاست رخ نمایانده و در کشور ما نیز، کم و بیش، پرتوی از آن مباحث دیده می‌شود. محققان این مباحث نیز کوشیده‌اند که به طرح این بحث مجال و فرصتی مجدد دهند و با ارائه سلسله مطلبی، نکته سنجان را به تفکر در این مقوله، فرا خوانند.

در اینقسمت، به اجمال و ایجاز از رابطه‌های عمق و گسترده «تکنولوژی و نظام دینی و ارزشی» سخن به میان خواهد آمد و در تأثیر حساس اما مغفول باورها و قوانین مذهبی و دینی در شاخصهای توسعه مطلوب، نکاتی عرضه خواهد شد و در بخش دوم این مقاله، تأثیرات جهان بینی و فرهنگ اجتماعی در تکنولوژی و توسعه مورد بحث قرار خواهد گرفت و در نهایت، از روابط متقابل مسایل انسانی با تکنولوژی، جمع بندی کوتاه و موجزی صورت خواهد گرفت. امیدوارانه تمنای آن را داشته و داریم که در مباحث این نوشتار اندیشه و دقت خوانندگان همراه گردد و بهره‌های و افرتری را نصیحت همگان سازد

«حوزه»

نگاه ما بر مباحث تکنولوژی، در نوشتار پیشین، نگاهی گذرا بود و در عنوان و طرح مطالب به بیان چند مقدمه بسنده نمودیم.

در این مقاله، بنا بر وعده معهود، پای در اصل و متن مباحث می‌گذاریم.

حجم و دامنه مسایل مربوط، به ما این محورها پردازیم. لذا بر آن شدیم که در این فرصت، اجمال و اختصار را قرین و همسفر خویش سازیم و تفصیل را وعده آینده دهیم.

مقصود و مطلوب ما در این نوشتار، آشنا ساختن اجمالی خواننده با چشم اندازها و افقهای گسترده بحث می‌باشد. پردازش یک چهار چوب و شیوه نگرش به موضوع نیز مقصود دیگر ماست. لذا اگر چه بسیاری از مطالب از مرز اجمال عبور نخواهند کرد، لیکن سعی شده است که با تحکیم و استوار ساختن اصل و اساس طرح بحث رخنه و نقیصه آن، چندان نمودی نیابد.

تکنولوژی، توسعه، دینداری

اعتقاد برخی صاحب نظران بر این است که:

«تکنولوژی، در توسعه اقتصادی و اجتماعی، همواره یک وسیله ضروری بوده است و خواهد بود(1)».

«تکنولوژی اگر به درستی اداره شود می‌تواند شاه کلید حل بحرانهای مختلف کشورهای در حال توسعه باشد(2)».

با تعدیل این نظر، می‌توان گفت: تکنولوژی از کلیدهای اصلی و مهم در حل مجموعه مشکلات کشورهای در حال توسعه می‌باشد. امروز جامعه اسلامی ما نیز، در مبدأ تصمیم‌گیری تاریخی ایستاده است و این تصمیم‌گیری، نه تنها سرنوشت فعلی ما را رقم خواهد زد، بلکه تأثیر بسیار عمیقی نیز بر سرنوشت آیندگان خواهد گذاشت.

این نکته را گذشتگان، بر ما روشن ساخته‌اند که: همواره مذاهب و مکاتب و از عوامل اصلی و بنیادی در ایجاد و پیشرفت تمدنها و یا عدم این دو بوده‌اند. در پاره‌ای موارد، عامل پیشرفت بوده و در مواردی دیگر، عامل انحطاط و عقب ماندگی. (باید در اینجا یاد آور شویم که مراد از مذهب در این بحث، هر نوع تفکر دینی و مذهبی است که در طول تاریخ بر صفحه جامعه بشری ظاهر شده است)

در طول تاریخ، همواره اعتقادات و ارزشهای دینی، قالبها و عواملی بوده‌اند که در شکل دادن به سایر تفکرات، اندیشه‌ها و مسایل انسانی، از نقش بسزائی برخوردار بوده‌اند. تا زمانیکه این قالبها بر جای خود ایستاده و ثابت بود، محصول بر آمده از آن نیز، شکل واحد و متحدی داشت و هر گاه در جامعه مسأله‌ای، حیاتی می‌نمود که با این قالبها نمی‌خواند و چیزی فراتر از آن قالبها را می‌طلبید. برای تغییر شکل این فرآورده‌ها، بایستی آن قالبها دگرگون می‌گشت و این دگرگیری را قالب سازان و عالمان دینی در هر زمان عهده‌دار بودند.

زمانی که قالب سازان، بر موضع خویش استوار می‌ایستادند، نتیجه آن، یا قرن‌ها تحجر و تعصب و استبداد بود (قرون وسطی) و یا طغیان و عصیان بود از طرف انسانهای به تنگ آمده علیه قالبها و قالب سازها. (دوره رنسانس) لذا عالمان و روشنفکران دینی، همواره مترصد این بودند که عنصر زمان را بر مسند قضاوت بنشانند و از فتوای «مقتضیات زمان» برای حل مخامصه و تطبیق قالبها توشه برگیرند. این بود که تحولات و اشتقاقیات دینی پدید می‌آمد و تفکرات دینی مختلف از یکدیگر فاصله می‌گرفتند، تفکری دینی که این تحول و تطبیق را میسر و ممکن می‌ساخت و تفکری که قدرت تصمیم‌گیری صحیح در مقابل این تحولات را نداشت. در این میان طبیعی است که تفکری تناور بماند که قدرت انعطاف و انطباق در مقابل مقتضیات جدید را داشته باشد. جوامع پیشرفته و توسعه یافته نیز، جوامعی بودند که یا در آشتی «تفکر متکی بر پیشرفت» و «تفکر مذهبی»، سعی موفق می‌داشتند و یا در غیر این صورت (عدم امکان آشتی)، عنصر مذهب را بسیار محترمانه در همان پستوی گرد گرفته انزوا قرار می‌دادند و بر در آن قفلی عظیم می‌زدند. در کتاب «ایدئولوژی و تمدن» مطلبی آمده که در این بخش از گفتار ما مفید می‌نماید:

« ماکس وبر، جغرافیایی دارد به اسم جغرافیای فکری ... با توجه به جغرافیای اروپا می‌بینیم که در مغرب قاره اروپا، انگلستان است و بعد فرانسه و بعد سوییس، بلژیک، آلمان، ایتالیا و بعد می‌آید در جنوب به اسپانیا...»

بعضی از این کشورها پروتستان هستند، بعضیها کاتولیک هستند، در بعضی، اکثریت با پروتستان است و اقلیت زیادی کاتولیک هستند و بعضی برعکس. اکثریت اسپانیا و ایتالیا را می‌بینیم کاتولیک هستند. اکثریت انگلستان پروتستان است و اکثریت فرانسه کاتولیک و یک اقلیت زیاد پروتستان است و آلمان اکثریت مطلقش پروتستان است. حال این کشورها را از نظر سرمایه داری و صنعت و تمدن جدید هم بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که پیشرفت صنعتی و تمدن این کشورها با اکثریت پروتستان آنها رابطه مستقیم دارد. مثلاً آلمان و آمریکا، که اکثریت مطلقشان پروتستان است، از لحاظ صنعت و تمدن جدید از همه بالاترند. فرانسه، که اکثریت آن کاتولیک و اقلیتی زیاد پروتستان است، در حد وسط و ایتالیا، که اکثریت مطلقشان کاتولیک است، از لحاظ تمدن و از لحاظ تمدن و از لحاظ پیشرفت صنعتی از همه کمتر هستند. بنابراین دیدیم که کشورهایی که عامل مذهبی را از صورت خلاقه و انتقایی و انتقادی تبدیل کرده‌اند به پیشرفت نایل شده‌اند(3).

همین مطلب، به گونه‌ای دقیق‌تر و تحلیلی‌تر، در قسمت بعد چنین توضیح داده شده است:

«ما می‌بینیم عوامل اساسی که تمدن جدید رابه وجود آورده و اروپا را از حالت راکد به حالت متحرک تبدیل نموده، دو تاست:

1. عامل اقتصادی، یعنی تبدیل فنودالیت به بورژوازی.

2. عامل فکری و آن تبدیل کاتولیک بود به پروتستانسیم.

روشنفکر قرن چهاردهم، نیامد مذهب را نفی کند، بلکه مذهبی را که در اروپا آن قدر نیرو و قدرت داشت و به همان میزانی که قدرت داشت باعث انحطاط و جمود اروپا شده بود نگهداشت، ولی آن را از جهت آخر تگرایی به جهت دنیا گرایی تبدیل کرد. از جهت توجه به روح و نفس و اخلاق و ریاضت، به کار و سازندگی و کوشش و فعالیت، از جهت صوفیگری به جهت اعتراض و... تبدیلش کرد و به پروتستان، یعنی همان منبع فرهنگی و مذهبی نیرومندی که در بطن اروپا موجود بود، به وسیله روشنفکر به یک ماده متحرک و محرک و زاینده و سازنده تبدیل شد.(4)

این تجربه‌ها و تاریخچه‌ها برای روشنفکران و عالمان دلسوز ما، تجربه‌هایی است بس گران و با ارزش. این گفته‌ها، حتی اگر از دقت کافی نیز برخوردار نباشند، لیکن در بردارنده حقیقتی صحیح و استوار می‌باشند که مؤید به تأییدات و قراین فراوانی است. تأثیر متقابل میان تفکر دینی و تفکر متکی بر عامل پیشرفت و ترقی، حقیقتی است که در دوره‌های مختلف تاریخی، بارها تاریخ بر آن صحه گزارده است.

تفکرات دینی یا همواره کننده مسیر ترقی و پیشرفت بوده‌اند و یا اگر بنای ناهمخوانی می‌گذارند، پس از مدتی تفکرات دینی جدید که ملازم با تفکر ترقی بوده‌اند، جای تفکرات قدیم را می‌گرفتند. در همین زمینه به گفته یکی از جامعه‌شناسان برجسته، درباره تأثیر اندیشه‌های دینی در هند بر نظریه‌های ترقی و توسعه و بالعکس، نظر می‌افکنیم:

«... خود جامعه هندی... پیش از آن که دوره تسلط انگلیس، تکنولوژی غربی و مفاهیم ترقی را در آن وارد سازد، جامعه نسبتاً یستایی بود... آیین هندی... آرمانی را تبلیغ می‌نمود که توجه انسانها را از بهبود مادی بر حذر می‌داشت. فرهنگ هندی... از حیث جهت‌گیری، اساساً جنبه دینی داشت و به جهان دیگر متوجه بوده است. به علاوه... می‌توانیم با «بیوری» هم رأی باشیم که تا وقتی آیین دینی «مشیت الهی» حکمفرما بود آیین ترقی نمی‌توانست قدم راست کند و حتی فراتر رویم و بگوییم که نظریه‌های ترقی و توسعه تنها در جامعه‌ای می‌توانستند نافذ باشند که آیینهای دین، به طور کلی، به مبارزه خواسته می‌شدند و غیر دینی شدن حیات اجتماعی پیشرفت می‌کرد (5)».

همان گونه که از این گفته‌ها نیز بر می‌آید، پیشرفتهای تکنیکی و تمدنهای استوار بر اساس این پیشرفتهای همواره با نوعی طرز تلقی خاص مذهبی، نوعی روشن بینی و روشنفکری دینی همراه بوده‌اند. روشنفکری دینی که قدرت پیوند دادن دنیا و آخرت را دارد و نگرش ویژه‌ای از مفاهیمی چون: انسان، زندگی، دنیا، آخرت، روح، نفس، ریاضت، قناعت، خلوص، تقوی، قضا و قدر، مشیت الهی و... دارد.

اصولاً مسأله دینداری و طرز تلقیهای مذهبی ما، همگی موضوعاتی هستند ریشه‌ای و اساسی که شیوه نگرش و نحوه عملکرد ما را نسبت به دیگر مسایل حیاتی و معیشتیمان رقم می‌زنند. بدون فارغ شدن از این زمینه‌های پیشین، نمی‌توان در وادیهای بعدی، قدمی به استواری و اطمینان و با روش بینی و رجحان برداشت. به تعبیر دیگر، نحوه و کیفیت تصمیم‌گیریهای انسانی (در زمینه مسایل معیشتی)، ریشه در خاک اعتقادات او دارد و این خاک، بستری است که زمینه ثمر بخشی به هر بذری نهالی ندارد. تنها گیاهانی در آن زمینه، استعداد رویش و پویش را خواهند داشت که از جمیع جهات تناسب و تلائم لازم را با آن داشته باشند و بتوانند از مایه‌های موجود در آن زمینه‌ها مدد لازم را، جهت بالیدن و استواری خویش، بجویند. در غیر این صورت، چنین نهالی، یا هرگز در آن زمین نخواهد روید و یا اگر هم بروید، عمری بلند و طولانی نخواهد داشت.

مسأله پیشرفت، توسعه و لوازم و امکانات آن، از جمله مسایل معیشتی و حیاتی جامعه ماست که تصمیم‌گیری درباره آن مدتهای مدید است که اندیشه خردمندان امروز گار ما را، چه در موقعیت مسؤولیت نظام و چه در موقعیتهای دیگر، به خود مشغول داشته است. در این میان، باید یاد آور شد و اذعان داشت که: آنچه در نظر دیگران ملاک و شاخصهای پیشرفت و توسعه محسوب می‌گردد، معلوم نیست که در نظر ما نیز چنین باشد. این دفتری است که هر کس با قلم خویش می‌نگارد و این منظره‌ای است که

هر شخص با کلک باور خویش ترسیم می‌نماید. پیشینه‌های ما، اعتقادات مذهبی و غیر مذهبی ما، در این ترسیم‌گری از نقشی بسیار مؤثر و بسزا برخوردار می‌باشند همین زمینه هاست که حتی طرز تلقی جدیدی نسبت به مفهوم و معنای واژه توسعه، پیشرفت و ترقی به ما می‌بخشد و این انگیزه را در ما تقویت می‌کند که به دنبال معیارها و میزانهای جدیدی نیز برای این امور باشیم. دیگران بنای پیشرفت را بر جهان بینی و نظام ارزشی خاص خویش استوار می‌سازند و در این مهم از ابزار و امکانات ویژه‌ای مدد می‌گیرند و نمی‌توان از این

نکته نیز چشم فرو بست که: به یقین، این ابزار و امکانات و شیوه برخورد و به کار گیری آنها، خود هماهنگ و متلایم با آن تعبیر از پیشرفت و آن نوع جهان بینی، نظام ارزشی و فرهنگ خاص آنان است.

یکی از دانشمندان و صاحب نظران مقوله تکنولوژی، در مقام تبیین شاخصهایی که در اندازه گیری توسعه ملی مورد استفاده قرار می گیرد، چنین می نویسد:

«شخص های توسعه ملی» به شرح زیرند:

1. در آمد سرانه.
2. ساختار توزیع در آمد.
3. امید به زندگی (عمر متوسط).
4. ساختار جمعیتی.
5. درصد جمعیت شهری.
6. درصد بیکاری.
7. ساختار نیروی کار.
8. ثبت نام در دبستانها، دبیرستانها و دانشگاهها.
10. شمار پزشکو تختهای بیمارستانی برای هر هزار نفر جمعیت.
11. میانگین تعداد افراد ساکن در هر اطاق.
12. نرخ رشد تولید ناخالص ملی.
13. هزینه تحقیق و توسعه به عنوان درصدی از تولید ناخالص ملی.
14. حجم بازرگانی بین المللی.
15. نیروی انسانی که در رشته های علمی و فنی (تکنولوژیک) به کار اشتغال دارند، به مجموع نیروی کار. (6)

شک نیست که این شخصها از طریق تحقیق و تفحصهای طاقت فرسای عینی و بر اساس لطایف و ظرایفی که در این مسأله وجود داشته و دارد و همین طور بر اساس جامع نگری نسبت به زمینه های مختلف توسعه صورت گرفته است و بدین لحاظ، برای ما نیز، بسیار مغتنم و با ارزش می باشد. لیکن پرسش ما این است که آیا این شاخصها، به تمامی، شاخصهای توسعه ما نیز محسوب می گردند؟ و آیا ما در بینش و فضای اندیشه و معیشت خویش، هیچ

معیاری برای افزودن بدانها در تصویر نداریم؟ اصولاً، آیا این واژه مشترک، برای تمامی جوامع، معنای مشترکی را نیز به همراه داشته است؟ اینک برای تأکید و روشن شدن بیشتر این نظر، این بخش را به گفتاری از روزه گارودی، به پایان می بریم: «... ما از آغاز بحث خود گفتیم که رشد و توسعه یا شکوفان شدن و بالیدن جامعه، تنها یک مسأله اقتصادی - سیاسی نیست، بلکه یک مسأله دینی است زیرا... پرستش درباره هدف و معنی و مفهوم زندگی و تاریخ زندگی ما که باید با رشد و توسعه آمیخته باشد، یک بحث کاملاً دینی است و دین است که پاسخ این پرسش را می دهد و در نهایت جهت رشد و توسعه را روشن و معنویت آن را، که لازمه وجود و ادامه آن است، تأمین می کند و گرنه رشد و توسعه تنها از لحاظ اقتصادی و از طریق سیاسی، به نتیجه ای انسانی نخواهد رسید و عاری از معنی و مفهوم اخلاقی خواهد بود. (7)»

و در جای دیگر مطرح می‌کند:

«مسأله ترقی و پیشرفت و رشد و توسعه پی در پی و روز افزون رویاروی با همه ابعاد انسانی‌اش، تنها یک مسأله اقتصادی یا سیاسی نیست، بلکه اصولاً یک مسأله دینی هم هست. مانند: چیزی که بر سر آن قمار می‌کنند. میان معنی زندگی ما یک امکان دیگر نیز قرار گرفته است و آن زندگی به شیوه دیگری است. یعنی از هم گسیختن و در هم شکستن و از پای در آوردن سیستم روابط اجتماعی موجود و سیستمی برتر و رفیع‌تر و بلند پایه‌تر و گرانمایه‌تر به جای آن تشاندن، سیستمی ما فوق دنیای محسوس مادی. (8)»

تکنولوژی، فرهنگ، دینداری

هر پدیده‌ای برای تکوین و بقای خویش، نیازمند شرایط و زمینه‌های خاصی می‌باشد و تکنولوژی از این قواعد مستثنی نیست. هر نوع صنعتی برای آفرینش خویش، احتیاج به بستر فرهنگی خاص دارد. نظام ارزشی قوی و استوار می‌باید، تا وجود و جهت‌گیریهای رشد آن راتوجیه‌گر باشد. چهار چوبه قویم اعتقادی - بینشی بایستی وجود داشته باشد، تا بتوان بنای رفیع صنعت را بر آن استوار ساخت. وجود این هماهنگی از مقومات تکوین و رشد تکنولوژی می‌باشد.

به تعبیر دیگر، تکنولوژی نهالی است که در بستر ارزشهای جمعی جامعه می‌بالد و رشد می‌کند. تنومندی این نهال، به زمینه‌های فرهنگی - ارزشی آن وابسته است. جهان بینی نیز فضا و اتمسفری است که این نهال در آن تنفس و تغذیه می‌کند. بنابراین می‌توان گفت: زمین نامرغوب، هوای آلوده و نبودن شرایط تغذیه فرهنگی مناسب، همگی آفت‌هایی می‌باشند که این نهال وابسته را تهدید می‌کنند.

اکنون، برای روشن شدن بعضی جوانب مسأله به نکته‌ای راهنمون اشاره می‌کنیم: دو قرن اخیر، شاهد رشد و بلوغ صنعت و تکنولوژی نوین در جامعه مغرب زمین بود. مشرق زمین ناکام، که قرن‌ها پیش‌تاز دانش و صنعت بود، در این میدان گوی سبقت را به حریف واگذار نمود. طبیعتاً پرسشی در ذهن همه خطوط خواهد کرد. چه شد که صنعت (با وجود زمینه‌های پیشین در شرق)، در غرب مسیر ترقی را در پیش گرفت؟ که البته پرسشی است گران و پاسخی هم سنگ خویش می‌طلبد. لیکن اشاراتی چند به بعضی نکات و زمینه‌ها، (که تقریباً مقبول همه اندیشمندان این زمینه است و با موضوع مورد بحث ما نیز ارتباط نزدیک دارد) در این مقام خالی از فایده نمی‌باشد و حقایقی را در این مقام خالی از فایده نمی‌باشد و حقایقی را به انگشت اشارت می‌نمایاند.

غربیان، پس از دوره رنسانس و اوج دوران روشنفکرهای دینی و غیر دینی، جهان را با عینکی خاص به نظاره می‌ایستادند. گویا آن سخت فشاریهای بلند تاریخ سیاه حاکمیت کلیسا، نتیجه‌ای جز این نمی‌توانست داشته باشد.

زمینه اینگونه تفکر و جهان بینی، در غربیان، از پیشینه‌های بسیار دور همراه بوده است، لیکن آزاد اندیشیهای دوران بعد از رنسانس و ظهور و تجلی افکار جدید مادی، در تمامی زمینه‌ها، قوت و جسارت جدیدی بدانان بخشیده بود.

در مجموعه اندیشه و گرایش‌های فکری آنان شاخصه‌هایی مشاهده می‌شود. غربیان، به برخی محورهای توجه و اهمیتی تام و به پاره‌ای مسایل با دیده تسامح می‌نگریستند. دکتر شریعتی، پاره‌ای از برجستگی‌های موجود در تفکر و گرایش آنان را چنین مورد بررسی قرار می‌دهد:

«غرب، همیشه نه تنها در سیاست و اقتصاد، بلکه در فلسفه‌اش نیز متوجه جهان است. ارسطو همیشه به جهان می‌اندیشد و مطالعاتش بر روی خانواده و روابط مردم است و برای این جهان، کتاب و قانون می‌نویسد. در حالی یک متفکر شرقی به این مسایل نمی‌پردازد و حتی متوجه نمی‌شود که در چه قری و زمانی زندگی می‌کند. بودا و مولوی، مجرد... از زمان و مکان‌اند... غربی، آخرت را هم بر انگاره دنیا می‌بیند و شرقی دنیا را بر انگاره آخرت...»

... غربی به نظم و سازمان اداری، عشق می‌ورزد و پریشانی را به هیچ وجه نمی‌تواند تحمل کند در حالی که شرقی برای نظم یک توجیه مطروود و محکوم و برای پریشانی یک توجیه عمیق دارد.

... در غرب، خوشبخت بودن مطرح است، در حالی که در شرق خوشبخت شدن و کمال هدف است. و به عبارت دیگر، غرب دنیاگراست و شعارش: «من باید از هر دقیقه‌ای از زندگی لذت ببرم»، «برای لذت بردن از مواهب زندگی خلق شده‌ایم» می‌باشد. ... دیواری که بین شرق و غرب وجود دارد قدرت است.

(اروپا همیشه در جستجوی قدرت است، اما گمشده شرق قدرت نیست)... عقاید و نظریات در غرب، همراه با ایمان است و برای همین، شرق عقیده‌هایش در طول تاریخ قربانی داده است. ... غربی برای فهم هر چیز استدلال می‌کند، حتی به غلط و امکان ندارد با احساس تنها به چیزی گرایش پیدا کند. با احساس تنها به چیزی گرایش پیدا کند. «چرا و به چه دلیل» یک سؤال غربی است. «یافتن و احساس می‌کنم، برای من روشن است» یک اصطلاح شرقی (9).

نژاد پرستی، اسکولاستیک (توجیه مذهب به وسیله عقل و منطق)، خود گرایی شدید و ... عناوین و برجستگی‌های دیگری است که در این کتاب به عنوان ویژگی‌های غربیان مورد بررسی قرار گرفته است. آنچه از این کتاب اشارت رفت، نه این که به تمامی و بدون هیچ نقد محتوایی، مقبول ما و با دیگر تحلیل‌گران این مسایل باشد همچنین تعمیم آن ویژگی‌ها را در زمانهای گوناگون و مناطق مختلف، می‌توان با نقد و ایرادهایی همراه ساخت، لیکن در این سخنان، چشم اندازه‌هایی مشاهده می‌گردد که بیان و تبیین مطلب را برای نگارنده و فهم و استنباط آن را برای خواننده تسهیل می‌بخشد. ما با هر نگرشی به غرب و غربیان بنگریم (چه با دیده «کل» و چه با دیده «کلی») نمی‌توانیم رابطه میان تفکر - اندیشه و گرایش‌های جمعی آنان و محصولات برآمده از این تفکر و گرایش‌ها را نادیده انگاریم. تکنولوژی این اسم و رسم جدید، یکی از این محصولات است. فضایی که غربیان در آن تنفس و اندیشه می‌کردند، آکنده از افکار بلند و کوتاه فیلسوفان، زیست‌شناسان، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، اقتصاد دانان و اندیشمندان چون: فرانسیس بیکن، جان لاک، هیوم، سن سیمون، شارل فوریه، داروین، فروین، ویلیام جیمز، جان دیویی و بسیاری دیگر بود که در عین تعلق به نحله‌های مختلف فکری، عملاً جریان واحدی را در جهت رشد و اعتلای صنعت در آن یار مستعد، فراهم ساخت.

همین نظر و اندیشه در گفتار بسیاری از اندیشمندان غربی مشاهده می‌گردد:

تئودور روزواک می گوید:

« تأکید برنامه‌های علمی فرانسیس بیکن بر دنیای حس و تجربه است و این برنامه‌ها به لحاظ همین برداشتی که از جهان دارند، همه چیز را بی روح و بی جان می‌انگارد. جریانهای فکری الحادی که پس از جنبش نوزایی (رنسانس) ظهور کرده است، این برداشت را از جهان دارد... و زمینه را برای حاکمیت مطلق و بی رقیب نوع خاصی از تلقی علمی شیوه تکنولوژیک و و صورت معینی از پیشرفت اقتصادی و فنی فراهم آورده است.» (10)

و چنین بود که این فرزند در دامان چنین مادری متولد گشت و بالید. البته به دیده انصاف به مسأله می‌نگریم و وجود و نقش عوامل دیگر را نیز در اعتلای صنعت در مغرب زمین از نظر دور نمی‌داریم.

مطلبی در این جا باقی می‌ماند که با پرسشی بدان اشاره می‌کنیم. آن پرسش این است که: رابطه میان تکنولوژی و مقوله‌های یاد شده (فرهنگ، نظام ارزشی، جهان بینی) به چه ترتیب است و چه نسبتی میان آنان برقرار است؟ آیا این یک رابطه یک طرفی است؟ یعنی آیا تکنولوژی پدیده‌ای است که در ظرف تکوین و بقای خویش از این مقوله‌ها مدد می‌ستاند و لیکن آنها خود مستقل از این پدیده می‌باشند و یا بالعکس، رابطه آنها، رابطه‌ای متقابل است و تکنولوژی خود نیز به عنوان پدیده‌ای مستقل و مؤثر عمل نموده و فرهنگ و نظام ارزشی و جهان بینی جامعه انسانی را متأثر از انواع جلوه‌های خویش می‌سازند؟

دیدگاه و نظریات متفاوتی درباره پاسخ به این پرسش به چشم می‌خورد که عمده آن، دو طرز تفکر کاملاً متضاد است:

دیدگاه اول متعلق به کسانی است که برای حفظ موقعیت و مرتبت انسانی، تکنولوژی را از مسند فرو نشانده‌اند و به تکنولوژی و صنعت به دیده ابزار و امکاناتی در دست انسان می‌نگرند که این امکانات، گاه به همراه نیت خیر و بشر دوستانه و خداپسندانه استفاده می‌شود، بنابراین آثار مثبت به همراه دارد و گاه با نیت پلید و خصمانه و خود خواهانه استفاده می‌شود که تیغی است در دست زنگی مست. روشن است که تیغ در دست زنگی مست چه آثار و عوارضی به همراه داشته است. از دیدگاه آنان تکنولوژی پدیده‌ای است بی طرف، همچون: آب، که در هر ظرفی فرو ریزند به همان قالب و شکل در خواهد آمد. تأثیر آن در اطراف خود نیز در محدوده همان موقعیت ابزاری آن می‌باشد. بنابراین تکنولوژی از موقعیتی همدوش و هم عرض، با مقوله‌هایی چون: فرهنگ - جهان بینی و نظام ارزشی برخوردار نیست تا بتواند در آنها تأثیر معتابهی بگذارد.

این دیدگاه را، دیدگاه «ابزارنگری» نام می‌نهیم و از این پس، با همین عنوان، از آن یاد خواهیم کرد.

در طرف مقابل دیدگاهی وجود دارد که معتقد است، رابطه انسان و مقوله‌های انسانی با تکنولوژی بس پیچیده‌تر از آن است که بتوان آن را در قالبهای محدود «ابزارنگری» نظاره کرد. تکنولوژی مستخدمی نیست گوش به فرمان که بدون اذن مولی، حتی جرعه آب سرنکشد. تکنولوژی بی طرف نیز نیست. تکنولوژی موجودی است مستقل و خود کامه که از قوانین مخصوص به خود پیروی می‌کند. جهان امروز نیز، جهانی است برگرفته شده و تابع اغراض پنهان تکنولوژی، تکنولوژی گر چه آفریده آدمی است، لیکن آفریدگار او نیز می‌باشد. او اگر چه در کانون جامعه بشری میهمان است، لیکن آن قدر پر مدعی و فربه گشته است که جای را بر صاحبخانه و امیال و پیش فرضهای او تنگ کرده است.

از نام آورترین کسانی که بر این اعتقاد پای می‌فشارند، ژاک الوال از اولین منتقدان برجسته تکنولوژی می‌باشد که گوشه‌ای از عقاید و اندیشه‌های او را از زبان یکی از اندیشمندان جامعه خویش باز گو می‌نماییم:

«ژاک الوال، از ناقدان بنام و بصیر تکنولوژی، در کتاب نامبردارش «جامعه تکنیک زده» پنج ویژگی برای تکنیک مدرن می‌شمارد:

1. اتوماتیک بودن.

2. از خود تغذیه کردن و فربه شدن.

3. همه‌گیری.

4. خود مختاری.

5. وحدت و کلیت.

اتوماتیک بودن تکنیک؛ یعنی، سلب‌گزینش از دیگران و بسته ماندن همه راهها جز راهی که صنعت در پیش می‌نهد. تغذیه از خود؛ یعنی، تکنیک به جایی رسیده که اولاً دیگر برگشت‌پذیر نیست و ثانیاً رشدی هندسی دارد و ثالثاً اجازه نمی‌دهد کسی آن را متوقف کند، بلکه با پیشتر رفتن خود، انسان را نیز به دنبال خود می‌کشاند.

همه‌گیری تکنیک (و خود مختاری آن)، بیان این حقیقت است که به محض توکل آن، دیگر نمی‌تواند در وطنش محصور و محبوس بماند و لزوماً قلمروهای فراخ‌تر طلب می‌کند و همه جهان را بر صورت خویش می‌سازد.

الوال می‌اندیشد که تکنیک تا حدود زیادی فارغ از قیود بیرونی است و دینامیسمی درونی دارد که آن را به جلو می‌راند و سایر شرایط نیز تابع و دنباله رو آن می‌شوند.

وحدت و کلیت آن (تکنولوژی) بدین معناست که تکنیک با مصرف آن، با روابط مربوط به آن و با جهان مخلوق آن یکی است و نمی‌توان یکی را بدون دیگری داشت و هر قطعه صنعت قطعه دیگر آن را تداعیمی کند. (11)»

این نگرش جدید را به تناسب افکار ویژه‌اش، دیدگاه «استقلال‌نگری» نام می‌نهمیم و از آن با همین تعبیر یاد می‌کنیم. استقلال‌نگران، معتقدند که: در برخورد و تنافی میان مسایل انسانی با تکنولوژی، این انسان و مسایل هستند که ناچارند خود را با تکنولوژی و شرایط جدیدی که آن پدید آورده است، تطبیق تطبیق دهند. این حقیقتی است که واقعیت‌های گذشته و حال بر آن مهر صحت می‌نهند:

«در نظام جدید صنعتی، در ایالات متحده آمریکا، مباحثاتی که در زمینه تعلیم و تربیت میان فرقه‌ای گوناگون در گرفته بود، اغلب به سود اصحاب سرمایه پایان می‌پذیرفت. آنان در مباحثات خود، همواره، انگشت بر نقطه ضعف قوانین اخلاقی موجود که در جهت عدم انعطاف و ناسازگاری با زندگی دنیوی بود می‌گذاشتند و می‌گفتند: در دنیای که همواره در معرض تغییر و تحول است، اخلاق نیز باید پا به پای دیگر نهادها حرکت کند.

می‌گفتند: برای رسیدن به رستگاری تنها زجر کشیدن کافی نیست. باید زندگی هم کرد و چون زندگی به لوازم و وسایل نیاز دارد، تکنولوژی باید مورد توجه قرار گیرد و چون سنتها و قوانین اخلاقی حاکم، مانع تکنولوژی است، باید به هر طریق که شده است خود را از قید آنها رهانید. (12)»

از دیدگاه استقلال نگران، فرمانبرداری تکنولوژی از انسان، افسانه‌ای بیش نیست. این افسانه را در کتابها می‌توان خواند، اما در جهان عینی نمی‌توان دید. بنابراین، تأثیر آن در مقوله‌های انسانی دیگر، چون: فرهنگ و غیره، تأثیری قطعی، روشن و غیر قابل انکار است. ما در این موقعیت از بحث، به قضاوت صریح درباره این دو نظریه نمی‌نشینیم و همین مقدار توضیح می‌دهیم که: ما ممکن است به دیده استقلال به تکنولوژی و لوازم و لواحق آن نظر نیفکنیم، چشم فرو گزاریم و آن حقیقت در مطالب گذشته به اجمال اشاره شد. تکنولوژی، مسأله‌ای است انسانی.

صنعت، تجلی یکی از ابعاد وجودی انسان است و شأنی از شئون اوست. تکنولوژی، به واقع، نوعی رفتار انسانی است. رفتار و ابعاد مختلف وجود انسانی نیز از یکدیگر گسیخته و منفصل نیستند و این رفتار و شئون انسانی در رابطه متقابل و مستمر با یکدیگرند. در دوره‌های پیشین، یک بحث بسیار اساسی و محوری، درباره ارتباط میان رفتار و اندیشه انسانی مطرح بوده است که بیان نتیجه آن بحث در این جایگاه، بسیار مفید و سودمند می‌نماید. مسأله این بوده است که: آیا این اندیشه انسان است که اعمال و رفتار او را رقم می‌زند و یا اعمال و شیوه زندگانی فرد است که بنای افکار و اندیشه او را سامان می‌بخشد؟

آیا انسانها آن گونه که می‌اندیشند و اعتقاد می‌ورزند، زندگی می‌کنند یا آن گونه که می‌زیند تفکر می‌کنند و می‌اندیشند؟ به حق می‌توان گفت: این ارتباط متقابل است. اندیشه و عمل و شیوه زندگانی انسان به عنوان دو بعد از مقوله رفتار انسانی به عنوان دو بعد از مقوله رفتار انسانی به صورتی مستمر در دادوستد با یکدیگرند. انسانها می‌اندیشند و به «بسم الله» این اندیشه، دفتر اعمال و رفتار خویش را می‌کشایند و نیز می‌زیند، به بسیار شیوه‌ها، رفتار و کردارها عادت نموده و انس می‌گیرند و این «رما تیسم عمل زدگی» به اعماق مغز اندیشه و اعتقادات آنان نیز نفوذ می‌کند.

ساده اندیشی است اگر رفتارهای انسانی را، بعضی را زیر بنا و پاره‌ای دیگر را، رو بنای مطلق انگاریم. رفتارهای آدمی، اعم از: تفکر، اندیشه، احساسات، عشق، عمل، شیوه و سبک زندگی، آموزش، تربیت و غیره همگی در عرض هم نشسته‌اند و همزیستی، تعادل، ترابط و تلائم آنهاست که به شخصیت انسانی، یکپارچگی و ثابت و اطمینان می‌بخشد و تکنولوژی یکی از این مجموعه رفتار انسانی است و به گفته آرنولد پیسی:

«اگر با این شیوه... به مسایل بنگریم، تکنولوژی به مثابه بخشی از زندگی ظاهر می‌شود، نه چیزی جدای از آن که بتوان در جایگاه مجزایی محفوظش داشت...» (13)

لذا او (تکنولوژی) نیز در این بازار مسایل انسانی می‌دهد و می‌ستاند، مؤثر است و تأثیر می‌پذیرد و در این مجموعه او نیز در پیدایش بسیاری از چرخه‌های مسایل انسانی نقش دارد.

تکنولوژی، انسان و دینداری

دقت در صحبت‌های گذشته نشان می‌دهد که «انسان» و «مسایل انسانی» در پشت پرده تمامی مباحث گذشته حاضر می‌باشند و کانون و محور بحث‌های گذشته را تشکیل می‌دهند. بنابراین، شاید بحثی مستقل از «تکنولوژی، انسان و دینداری» ضرورت خویش را در محل تردید قرار دهد، لیکن در طرح مستقل این مبحث، محاسنی نهفته است که در محل تفصیل خویش روشن خواهد گشت. انسان کانون تعالیم و معارف دینی است. این دین از طرفی الهی و از سوی دیگر انسانی است و گفتار دین به تمامی ترجمان حال و احوال اوست.

نمی‌توان از دین نامی برد و نسبت به مسایل انسانی هیچ حساسیت و دغدغه‌خاطری به دل راه نداد. مسایل انسانی، همگی معماهای دینی نیز محسوب می‌گردند و گرههایی که بر این ابنان پر مسأله (انسان) زده شده، همگی عقده‌ها و مشکلات دینی نیز محسوب می‌گردند. هر جا محکمه‌ای برای رسیدگی به پرونده یکی از مسایل انسانی بر پاشده باشد، بجدّ و یقین می‌توان گفت که: مذهب نیز در آن جا به قضاوت ایستاده است و لواین قضاوت، صرفاً صبغه ارزشی داشته باشد. همان طور که از ابتدای بحث تا کنون به دفعات تکرار کرده‌ایم، تکنولوژی مسأله‌ای است انسانی.

تکنولوژی جزو آن دسته پدیده‌هایی است که به گونه‌ای مرموز و حیرت‌انگیز، خود و آثار و لواحقش را در تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان وارد ساخته است و کمتر مکانی است که این میهمان تازه وارد بدان سرک نکشیده باشد و ردپایی از خود به جای نگذاشته باشد. انسان برای برطرف ساختن تمامی نیازهای خویش، اعم از: نیازهای زیستی، اجتماعی، ایمنی، تغذیه و بهداشت، ارتباطات و حمل و نقل، آموزش و پرورش و... از این مقوله مدد می‌ستاند و تمامی عناصر و ارکان حیات انسانی، متأثر از این پدیده همه جا گستر می‌باشد، تفکر، اندیشه، احساسات و عواطف، شیوه و سبک زندگی، روابط فردی و اجتماعی، دیدگاه او نسبت به زندگی، هستی و جامعه، نظام ارزشی و اخلاقی و هر آنچه که چهار چوبه یک زندگی با مفهوم بر آن استوار است. نکته‌ای که در این است که: تأثیر تکنولوژی در زندگی انسان و بر شئون مختلف انسانی در بسیاری از موارد، به گونه‌ای مخفی و مستتر صورت می‌گیرد، تأثیری غیر مستقیم و غیر محسوس که جز با دقت و تأمل فراوان، نمی‌توان ردّ پای مشخصی از آن در تغییر و تحوّل مسایل و رخ دادهای انسانی یافت. این نکته برای همه ما، که به دنبال آثار مثبت و منفی تکنولوژی، وادی‌های اندیشه را سیر می‌کنیم، بسیار واجد اهمیت می‌باشد؛ چرا که این گونه پدیده‌ها و تاثیرات نامریی آنها بوده است که همواره برای این انسان ظاهر بین و نزدیک نگر، مسأله ساز و غافلگیر کننده بوده است.

پاورقی:

1. «مدیریت انتقال تکنولوژی و توسعه»، / نواز شریف ترجمه: رشید اصلانی، در آمد.
2. «همان مدرک»، پیشگفتار.
3. «ایدئولوژی و تمدن»، دکتر علی شریعتی، / 169.
4. «همان مدرک».
5. «جامعه‌شناسی»، تی - بی. با تومور، ترجمه سید حسن منصور و حسن حسینی کلجاهی، / 330.
6. «مدیریت انتقال تکنولوژی و توسعه».
7. «هشدار به زندگان، روزگارودی، ترجمه علی اکبر کسمایی، / 290.
8. «همان مدرک»، / 46.
9. «انسان بیخود»، دکتر علی شریعتی / 45، 46، 47.
10. «تکنولوژی و بحران محیط زیست»، مقاله فرانسیس سنديج، ترجمه عبد الحسين آذرنگ.
11. «تفریح صنع»، دکتر عبد الکریم سروش، / 291.
12. «تکنولوژی و تکامل فرهنگی»، دکتر علی اکبر فرهنگی، / 34.

13. «تکنولوژی و فرهنگی» رنولد پیسی ترجمه بهرام شلکونی، / 5.